

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

هوشنگ اسدی

۲۰۰۶۰۹

نترسید، نترسید، ما بسیاریم

نوشته بودم: " جوانان وطن اشک ها را پاک کنید. این مائیم که برنده کودتای خردادیم. ما بسیاریم. ما نیروهای خود را دوباره سامان می دهیم. مابه جنگ بدی می رویم."

صبح روز کودتا بود. کودتای ۲۲ خرداد. آسمان میهن تاریک. چشم ها پراز اشک. قلبها شکسته. دهانها بسته. شوک بعد از کودتا.

گفتی بهار در ارواح وزید. تجربه تاریخ که سخن من از آن می آمد، چشمه ساران را در دلها روان کرد. خیابان ها آهسته آهسته پر شد. سرریز کرد. به میدان ها ریخت. نظمی که از آگاهی سرچشمه می گرفت، شوری که از قلبها بر می خاست و تشکیلاتی که در فضای مجازی سازمان می یافت، به مقابله کودتا آمد. پاسخ کودتاگران دشنام بود. ما را "اراذل" و "اوباش" خطاب کردند؛ و در همان دم که زیر پای قداره کش ها و چاقوبدست هایشان، نقش خیابان می شدیم و خون چهره مان را می پوشانند.

رئیس جمهور منتخب ما را تنها نگذاشت. هنوز نگذاشته است. به یادمان آمد که در فیلم تبلیغاتی اش گفته بود:-
من از زادگاه خیابانی می آیم...

و به یاد آوردیم آن دلاور راه آزادی را که جان بر راه ایمان گذاشت. او که می گفت: "تبریز می خواهد حاکمیت به دست ملت باشد. تمام ایران. فعلاً با زبان حال خود این تقاضا را می نماید. هرگاه تهران از قبول این نظریه سرپیچی کند، ما با اصول رادیکالیسم ایران را تجدید بنا خواهیم نمود، ما می گوئیم حاکمیت دموکراسی باید در سراسر ایران جاری باشد. اهالی ایالات و ولایات باید رأی خود را آزادانه اظهار دارند برای مدافعه این حق، آخرین مرحله مردن است و مردن در این راه را ما بر زندگی بی شرمانه ترجیح می دهیم."

و حالا "خامنه" در دو سوی میدان نبرد "کهنه" و "نو" ایستاده اند. آنکه با فرماندهی کودتا "سرپیچی" می کند و دیگری که حرف خیابانی را می زند و شیخ نیست و بر گردن شال سبزی دارد.

نوشته بودم: "در چهار سال گذشته «فرد» جایگزین «سلول های انقلابی» و «حوزه» های سیاسی شد که سالیان دراز حامل ارزش های انقلابی برای تحول بنیادین در جامعه بوده اند. و درست بر شانه های همین «فرد» است که وقتی به مثابه شهروند بر حقوق خود دست می یابد پایه های جامعه مدنی پی می ریزد.

"و حالا این "فرد"، این "شهروند" در خیابان است. نه از تشکیلاتی فرمان می برد، نه گوش به "ایدئولوژی" دارد. آمده تا از "حقوق شهروندی" خود دفاع کند. حق انتخاب، اظهار عقیده، داشتن روزنامه و نهادهای مدنی. حق انتخاب شغل، لباس و حق نفس کشیدن.... خواست های فرد در متن جامعه مدنی که به یک آرمان ملی مشترک گره می خورد: سرفرازی ایران....

حالا- ۲۵ خرداد ۱۳۸۸- جامعه مدنی، در مقیاس میلیونی در سراسر ایران در صحنه است. اگر تولد فرد نخستین ویژگی این "جنبش مدنی" باشد، مشخصات دیگری هم می توان برای آن شمرد.

دوم- عدم حضور روحانیت به معنای عام آن. روحانیتی که در تاریخ معاصر ایران از جنبش تنباکو به این سو، در همه صحنه های اجتماعی- غیر از رخدادهای مربوط به جریان چپ ایران- حضور داشته و نقش های مثبت و منفی ایفاء کرده است.

روز ۲۵ خرداد ۱۳۸۸، به جرئت می توان گفت روحانیت در سراسر ایران غایب بود و حتی طلاب جوان هم در این تحول تاریخی حضور نداشتند.

اهمیت این موضوع در شکل گیری پایه نئی جدائی دین از سیاست است که از شروط اصلی شکل گیری جامعه مدنی است.

نکته ای تاریخی است که دو روحانی حاضر در این جمع یعنی محمدخانی و مهدی کروی نه در پیشاپیش مردم، بلکه در دل آنها بودند. مهدی کروی هم جامه روحانیت از تن به در کرده و لباس سیاه پوشیده. شاید هم خودش در لحظه این اقدام تاریخی نمی دانست که شجاعت و صداقتش او را به سمبل در تحول اساسی جامعه ایران مبدل خواهد کرد.

سوم- تکرار یک قاعده تاریخی- جهان "آزاد" امروز- بی آنکه آن را مدینه فاضله تلقی کنیم و چشم بر کمیوها و تناقض هایش بیندیم- حاصل گذر از سنت به مدرن است. در جوامع بشری همیشه "نو" از "درون" کهنه متولد شده است. ابتدا با نقد کهنه، سپس با نفی آن و سرانجام در ترکیب تزو آنتی تز برای نوزائی.

هنوز زود است که بگوئیم نو غالب شده است. نو تازه متولد شده، اما کهنه هنوز نمرده است. گرگ و میش دیگری در تاریخ است. خدای آزادی یا ناخدای استبداد در رزمی دیگر. اما قابل تاریخ، کودک را به دنیا آورده است. دیگر نمی توان این کودک را کشت. به موسی نوزاد می ماند در بستر خروشان نیل.

جامعه ایران، اکنون باید توانش را صرف نیرومند ساختن بدنه جامعه مدنی کند. ایجاد این نهادها از بالا ثمری ندارد. نهادهای مدنی موجود باید در این فرصت تاریخی خود را تقویت کنند و انواع نهادها در میان مردمان شکل بگیرد. چهارم- عمل به جای انفعال. دیگر نمی توان شک کرد؛ کودتا و ضد کودتای ۲۲ خرداد ۱۳۸۸ حاصل «حضور» است. نوشته بودم: "نباید فراموش کنیم که ما- طرفداران اصلاحات- پیروز شدیم. چنان با قدرت در صحنه ظاهر شدیم که برای سرکوب ما تنها چاره توسل به کودتا بود.

"این پیروزی تنها با "حضور" میسر شد. اگر کنار می کشیدیم، طالبان شیعی که قدرت را در دست دارند، با اقلیتی انتخابات را برگزار می کردند. احمدی نژاد در شکلی قانونی "انتخاب" می شد. هر کسی هم نیامدن مردم را به حساب گروهش می گذاشت و ماهم دلخوش بودیم که مشروعیت نظام را زیر علامت سؤال برده ایم. "حضور" به همه این اهداف رسید. "نظام" مجبور به کودتا شد. کنشی که به واکنش مردم انجامید. "نظام" دست به خشونت زد تا کودتا را تثبیت کند. حاصل این نبرد به خبر اول جهان مبدل شد. مردم باز هم به خانه نرفتند. ادامه حضور آنها و مقاومت رئیس جمهور منتخب، جنبش را وارد مرحله تازه ای کرد. آمریکا و اروپا در درستی انتخابات شک کردند. همه اینها حاصل "حضور" است. حضور.

نوشته بودم: "ما- طرفداران اصلاحات- پیروز شدیم. چنان با قدرت در صحنه ظاهر شدیم که برای سرکوب ما تنها چاره، توسل به کودتا بود. دختران و پسران سربلند ایران زمین، مادران و پدرانی که با فریاد آزادی خودمرگ دیکتاتور را خواستید و همه جهان را از خواست خودآگاه کردید، فراموش نکنید که ما ۳۰ میلیون نفریم. نخبگان جامعه، هنرمندان، حاملان جامعه، آفرینندگان ایران و سازندگان میهن به تمامی در میان مایند. ما چنان نیرومندیم که کودتاگران با همه رقم سازی خود نتوانستند رقم ما را از ۱۴ میلیون نفر پائین تر بیاورند. همه سازندگان ایران در میان مایند و مهمتر از همه اکثریت کار ساز ما، جوانانند. جوانان وطن اشک ها را پاک کنید. این مائیم که برنده کودتای خردادیم. مابسیاریم. ما نیروهای خود را دوباره سامان می دهیم. مابه جنگ بدی می رویم...

"و می نویسم: "این تازه آغاز داستان است. بعد از تظاهرات ملیونی و مدنی دیروز، کودتاگران ترفند کهنه ای را به کار گرفته اند. اعمال خشونت به نام مردم. آتش زدن پمپ بنزینها. شکستن اتوموبیل ها توسط "اوباش" سازمان یافته برای نوشتن آن به پای مردم. کاری که انجامش کودتای نظامی برای تکمیل کودتای سیاسی است.

"نوشته بودم: "مابسیاریم." جامعه مدنی ایران باملیونها دهان در خیابان ها فریاد زد:-
نترسید. نترسید. ما همه با همه هستیم